

بررسی اثربخشی آموزش گروهی خانواده در افزایش مهارت‌های حل مسأله کارکنان علوم پزشکی بوشهر

هدی ایزدبخش^۱

^۱ کارشناسی ارشد برنامه ریزی درسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران

چکیده

هدف تحقیق حاضر، بررسی اثربخشی آموزش گروهی خانواده‌ها در افزایش مهارت‌های حل مسأله کارکنان دانشگاه علوم پزشکی بوشهر انجام شده است. این پژوهش به شیوه نیمه آزمایشی با طرح پیش آزمون - پس آزمون باگروه کنترل اجرا شد. جامعه مورد مطالعه از بین افراد خانواده کارکنان شاغل علوم پزشکی بوشهر را تشکیل داده‌اند. نمونه پژوهش ۴۰ نفر به شیوه تصادفی انتخاب شدند و به صورت تصادفی به دو گروه آزمایشی و کنترل تقسیم شدند. ابزار جمع آوری اطلاعات از طریق پرسش‌نامه سبک‌های حل مسأله لانگ و کسیدی بود. از هر دو گروه آزمون پیش آزمون و پس آزمون گرفته شد و سپس گروه‌های آزمایش در ۶ جلسه دو ساعته تحت آموزش‌های حل مسأله قرار گرفتند. داده‌ها با استفاده از تحلیل کواریانس مورد بررسی قرار گرفتند، نتایج پژوهش نشان داد که، آموزش گروهی خانواده‌ها مهارت‌های حل مسأله آنان را به طور معناداری افزایش داده است. از یافته‌های بدست آمده می‌توان نتیجه گرفت که، شرکت افراد خانواده در جلسات آموزش حل مسأله، میزان مهارت‌های اجتماعی آنان را افزایش و مشکلات رفتاری آنان را کاهش می‌دهد.

واژه‌های کلیدی: آموزش گروهی خانواده‌ها، مهارت‌های حل مسأله، کارکنان دانشگاه، علوم پزشکی بوشهر.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه و بیان مسئله

آدمی در مسیر تکاملی خود مالک منابع و مسائلی برای زندگی مؤثر است. اوست که می‌تواند خود را در زمان حال تجربه کند و گذشته و آینده را از طریق به یاد آوردن و پیش‌بینی وقایع به تجربه درآورد. خداوند متعال نیز آدمی را آگاه و مسؤول آفریده است تا بتواند از طریق آگاهی‌های خود، قادر به انتخاب باشد و مسؤولیت رفتارهای نهان و آشکار تا بتواند از طریق آگاهی‌های خود، قادر به انتخاب باشد و مسؤولیت رفتارهای نهان و آشکار خود را بپذیرد و توانایی آن را به دست آورد که پاسخ‌های مناسبی به محرک‌های درونی و بیرونی خود ارایه نماید و به تعادل خود با محیط کوشیده و به شکوفای برساند.

مهارت‌های زندگی عبارتند از: مجموعه‌ای از توانایی‌هایی که زمینه سازگاری و رفتار مثبت و مفید را فراهم می‌آورند. این توانایی‌ها فرد را قادر می‌سازند که مسؤولیت‌های نقش اجتماعی خود را بپذیرند و بدون لطمه زدن به خود و دیگران با درخواست‌ها، انتظارات و مشکلات روزانه، به ویژه در روابط بین فردی به شکل مؤثری روبه‌رو شود.

پژوهشگران معتقدند تعدادی از مهارت‌های کسب شده پایه فعالیت‌های مربوط به ارتقای بهداشت روان را سبب خواهد شد. تأثیر مثبت مهارت‌های زندگی شامل: قدرت تحمل نسبت به نظرات مختلف و احساس امنیت به گفتار دیگران، انجام به موقع کار با توجه به شرایط زمان و مکان، رازداری و کنترل گفتار، تقویت خود پنداره و اعتماد به نفس، برنامه‌ریزی و کوشش در امور مفید و دوری از هر کار بی‌فایده، برداشت واقع‌بینانه از جهان و عبرت‌آموزی از وقایع تاریخ گذشته.

استفاده از ظرفیت‌ها و کنش‌های هوش، اثر مناسب در جهت کاهش آسیب‌های فردی و اجتماعی است. انواع مهارت‌های زندگی شامل: تصمیم‌گیری، حل‌مسأله، تفکر خلاق، تفکر انتقادی، روابط مؤثر اجتماعی، خودشناسی، همدلی، انعطاف‌پذیری است. منظور از مسأله در مباحث مهارت‌های زندگی عبارت از: مشکل یا امری غامض و مبهم که انسان را در زندگی دچار شرایط ناسازگارانه، توقف، رکود، عقب‌گرد و یا ضعف و درماندگی می‌کند که ممکن است جنبه فردی، خانوادگی و اجتماعی و دارای ریشه درونی یا بیرونی باشد. حل مسأله بخشی از تفکر است که پیچیده‌ترین بخش هر عملیات فکری تصور می‌شود، به‌عنوان یک روند مهم شناختی تعریف می‌گردد که محتاج تلفیق و مهار یک‌سری مهارت‌های بنیادین و معمولی است. حل مسأله وقتی مطرح می‌شود که یک موجود زنده یا یک سامانه هوش مصنوعی نداند که برای رفتن از یک موقعیت به موقعیت دیگر باید چه مسیری را بپیماید. این نیز خود بخشی از روند یک مسأله بزرگ‌تر است که یافتن مسأله و شکل‌دهی مسأله بخشی از آن می‌باشد که یافتن مسأله و شکل‌دهی مسأله بخشی از آن می‌باشد و گام‌ها شامل: شناسایی (طرح مسأله)، جمع‌آوری اطلاعات، تعریف دقیق مسأله، ارایه راه‌حل‌ها و انتخاب بهترین راه‌حل، اجرا و ارزیابی.

امروزه به رغم ایجاد تغییرات عمیق فرهنگی و تغییر در شیوه‌های زندگی، بسیاری از افراد در رویارویی با مسایل زندگی فاقد توانایی‌های لازم و اساسی هستند و همین امر آنان را در مواجهه با مسایل و مشکلات روزمره و مقتضیات آن آسیب‌پذیر نموده و مشکلات جسمی، روان‌شناختی و اجتماعی متعددی را تجربه می‌کنند (کلینیکه، ۲۰۰۵، به نقل از محمد خانی، ۱۳۸۰). بسیاری از مشکلات بهداشتی، اختلالات روانی و مسایل عاطفی ریشه‌های روانی- اجتماعی دارند و بنابراین ارتقای مهارت‌های مقابله‌ای و حل مسأله و توانایی‌های روانی- اجتماعی در بهبود و افزایش سلامت آن‌ها مؤثر است.

اریکسون (به نقل از فقیهی، ۱۳۷۸)، معتقد است که توانایی در تفکر انتقادی، حل مسأله و تعقل به‌عنوان اهداف اساسی تربیت محسوب می‌گردد. به عقیده شریعت‌مداری (۱۳۷۵) افراد باید عقاید و افکارات، مهارت‌ها، تمایلات و طرز برخورد خویشان را مورد ارزیابی قرار دهند و با توجه به نقش هر یک از آن‌ها در زندگی و توجه به دلیل و نتایج خاص هر یک در

^۱ Erikson

ارتباط با دیگران آن‌ها را بررسی نمایند. افراد در برخورد با مشکلات در هر سطحی از پیچیدگی و اهمیت که باشند، با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند اما اغلب افراد برای مقابله با این مشکلات از روش‌ها و فنون خاصی بهره می‌برند. حل مسأله یک راهبرد مقابله‌ای مهمی است که می‌تواند فرد را قادر سازد تا موقعیت‌های مشکل‌آفرین زندگی روزمره و تأثیر هیجانی آن‌ها به خوبی مهار کند و از این طریق تنیدگی روان‌شناختی را کاهش دهد، به حداقل برساند و یا از آن پیش‌گیری نماید (دزوریل، شیدی، ۱۹۹۲). بنابراین حل مسأله مستلزم روشی است که افراد می‌توانند برای برخورد با چالش‌های زندگی از آن استفاده نمایند. حل مسأله مستلزم راهبردهای هدفمند و ویژه‌ای است که فرد بوسیله آن مشکلات را تعریف می‌کند، تصمیم به اتخاذ راه‌حل می‌گیرد، راهبردهای حل مسأله را انجام داده و بر آن نظارت می‌کند (الیوت و همکاران، ۱۹۹۵). حل مسأله در برگزیده حوزه‌های عاطفی، شناختی و رفتاری است. هیجان‌ها و جریان‌های عاطفی اغلب اولین نشانه وجود مسأله مورد استفاده قرار می‌گیرد و سرانجام برای تکمیل این سیر تسلسلی باید از مهارت‌های رفتاری استفاده شود. اگر چه این فرآیند تا حدی پیچیده است اما می‌تواند به نحو موفقیت‌آمیزی آموزش داده شود و متأثر از برخی روش‌ها و مهارت‌ها گردد.

نتایج بررسی‌های مختلف نشان می‌دهد که حل مسأله افراد در برابر مشکلات و مسایل زندگی متفاوت است. برخی افراد هنگام مواجهه با مشکلات به جای مقابله سازگارانه، سعی می‌کنند به روش‌های مختلف مانند: کناره‌گیری، افسردگی، پناه بردن به الکل و مواد مخدر و... از رویارویی با مشکلات اجتناب می‌کنند. پژوهشگران با بررسی راهبردهای مقابله‌ای افراد موفق و ناموفق نشان داده‌اند، افرادی که به‌طور موفقیت‌آمیز با مشکلات مقابله می‌کنند و از شیوه‌های مناسب حل مسأله استفاده می‌نمایند، افرادی هستند که خود را به مجموعه‌ای از مهارت‌ها مجهز می‌کنند. این مهارت‌ها توانایی‌هایی هستند که موجب رفتارهای مثبت و سازگارانه شده و برای احساس موفقیت، توانمندی و شادکامی در زندگی روزمره مورد نیاز می‌باشند، بنابراین در سال‌های اخیر آموزش این قبیل مهارت‌ها برای آماده نمودن افراد برای مقابله با مشکلات و ایجاد رفتارهای مثبت و در نتیجه دستیابی به زندگی موفقیت‌آمیز توجه روان‌شناسان و دست‌اندرکاران نظام‌های آموزشی قرار گرفته است (ادیب و فردانش، ۱۳۸۲).

آنچه مسلم است اینکه انسان‌ها برای مقابله با استرس‌ها و کشمکش‌های زندگی و نهایتاً حفظ سلامت روانی خود به کارکردهایی نیاز دارند که آنان را در کسب این توانایی‌ها تجهیز نماید (کرمانی، ۱۳۸۱). به عبارت دیگر چگونگی رویارویی با مسایل زندگی و ایجاد زمینه مناسب برای رشد افراد و ظرفیت روان‌شناختی و توانایی‌های روانی-اجتماعی آنان و نیز پرورش انسان‌های متعدد به آرمان‌ها و ارزش‌های اجتماعی، برنامه‌ریزی و الزام خاصی را می‌طلبد. اما طبق بررسی‌های به عمل آمده، توانایی‌ها و مهارت‌های عملی و سازشی بسیاری از افراد برای حل مؤثر مسایل زندگی فردی و اجتماعی براساس کسب مهارت‌هایی است که بدست می‌آورند قابل تأمل و اهمیت دارد.

این مهارت‌ها بر تابعیت‌های عملی و موقعیت تأکید دارند و از تحلیل نیازها و خواسته‌های اجتماعی و الزام‌های روزمره و عادی زندگی استخراج می‌شوند و بر کیفیت زندگی، سلامت و شیوه‌های حل مسایل افراد تأثیر بسزایی دارند (رینولدز و همکاران، ۲۰۰۳).

^۱ Dzurilla

^۲ Sheedy

^۳ Elliot

حل مسأله در اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ به مثابه بخشی از جنبش شناختی- رفتاری برای اصلاح رفتار آغاز شد. پایه‌گذاران این شیوه دزویلا و گلدفرید می‌باشند که طی مقاله‌ای در همایش انجمن روان‌شناسان آمریکا در سال ۱۹۶۸، بر لزوم آموزش مهارت حل مسأله در برنامه آموزش مهارت‌های اجتماعی تأکید کرده‌اند. از آن هنگام تاکنون این شیوه در طیف وسیعی از موقعیت‌های بالینی، مشاوره و روان‌درمانی به کار رفته و نتایج مثبتی از آن گزارش شده است (نزو و دزویلا، ۲۰۰۱). اولین بار شور و اسپیواگ در سال ۱۹۷۴، از شیوه حل مسأله در درمان اختلافات رفتاری استفاده کردند که نتایج مثبتی بدنبال داشته است. پس از آن محققان دیگر از این شیوه به وفور استفاده کردند (به نقل از بذل، ۱۳۸۳).

حل مسأله یا مسأله‌گشایی فرآیندی است شناختی، که بوسیله آن فرد می‌کوشد راه‌حل مناسبی برای مشکل پیدا کند (پرلا و ادونل، ۲۰۰۴). در نظر بسیاری از مردم حل مسأله عالی‌ترین نمونه اندیشیدن است (اتکینسون و همکاران، ۱۳۸۳، ترجمه براهنی و همکاران). همچنین یکی از اهداف مهم نظام‌های تعلیم و تربیت مدرن، پرورش افرادی است که قادر باشند بر مسایل و مشکلاتشان در زندگی روزمره و در محیط اجتماعی به آنان غلبه کنند (سلکوک، کالیسکان و ارول، ۲۰۰۷)، این نظام‌های آموزشی به افراد کمک ند تا دانش، مهارت و نگرش لازم برای غلبه بر مشکلاتشان را کسب کنند (آلتن، ۲۰۰۳).

حل مسأله به صورت فعالیت در گروه‌های کوچک بستر مناسبی برای دستیابی به بسیاری از اهداف ناظر بر تربیت اخلاقی مانند: مسؤولیت‌پذیری، رعایت حق دیگران، ارزش‌گذاری به کار دیگران و در نظر گرفتن عدالت در بحث و گفتگو خواهد بود (تانر، ۱۹۸۲، به نقل از شعبانی و مهر محمدی، ۱۳۷۹).

در حل مسأله پیدا کردن راه‌حل بخصوص برای یک مسأله ویژه، مدنظر نیست، مهم آن است که در اثر حل مسأله، یک اصل یا قانون انتزاعی بدست آید که برای موقعیت‌های دیگر تعمیم‌پذیر باشد، به همین دلیل یادگیری بدست آمده از حل مسأله، از سایر یادگیری‌ها انتقال‌پذیری بیشتری به موقعیت‌های جدید دارد.

با توجه به مباحث فوق، هدف از پژوهش حاضر، بررسی تأثیر آموزش گروهی خانواده در افزایش مهارت‌های حل مسأله کارکنان دانشگاه علوم پزشکی بوشهر است.

فرضیه های تحقیق

- ۱- آموزش گروهی خانواده‌ها بر سبک خلاقیت آنان مؤثر است.
- ۲- آموزش گروهی خانواده‌ها بر کاهش سبک اجتناب آنان مؤثر است.
- ۳- آموزش گروهی خانواده‌ها بر کاهش میزان درماندگی آنان مؤثر است.
- ۴- آموزش گروهی خانواده‌ها بر افزایش مهارت‌گری حل مسأله آنان مؤثر است.
- ۵- آموزش گروهی خانواده‌ها بر افزایش اعتماد در حل مسأله آنان مؤثر است.
- ۶- آموزش گروهی خانواده‌ها بر سبک گرایش آنان مؤثر است.

پیشینه تحقیق

سالاری (۱۴۰۰) تحقیقی با عنوان اثربخشی آموزش گروهی مهارت حل مسأله بر سازگاری دانش آموزان پسر پایه ششم شهر کرمان، انجام داد. یافته‌های پژوهش نشان داد آموزش حل مسأله موجب افزایش سازگاری کلی، عاطفی، اجتماعی و تحصیلی دانش آموزان ناسازگار شده است.

بلیقیان آزاد (۱۳۹۱) در تحقیقی که در مورد اثربخشی گروه درمانی تحلیل وجودی بر بهبود مهارت حل مسأله انجام داده است وهدف این مطالعه، بررسی کارآمدی گروه درمانی وجودی بر بهبود مهارت حل مسأله است. نتایج نشان می‌دهد که، گروه درمانی تحلیل وجودی در بهبود حل مسأله مراجعین کلینیک تخصصی مشاوره و روان‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد، کارآمد و اثربخش بوده است.

رشیدی نژاد (۱۳۹۱) در تحقیقی که در مورد اثربخشی آموزش گروهی والدین با رویکرد خانواده درمانی ستیر بر جو عاطفی خانواده انجام داده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که آموزش گروهی والدین با رویکرد خانواده درمانی ستیر بر بهبود جو عاطفی خانواده تأثیر معناداری دارد.

تودار (۱۳۹۰) در تحقیقی که در مورد مقایسه اثربخشی روش‌های مهارت ابزار وجود و حل مسأله بر سازگاری و پرخاشگری دانش‌آموزان دختر سال اول متوسطه انجام داده است به این نتیجه رسیده است که، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که اثربخشی آموزش ابزار وجود و حل مسأله که بر سازگاری و پرخاشگری دانش‌آموزان مؤثر بوده‌اند.

پرال، دونل (۲۰۰۴) در تحقیقی به‌عنوان آموزش گروهی و حل مسأله برای پویایی و جهت‌یابی انجام گرفته که نتایج نشان می‌دهد، نمی‌توان بدون آموزش از پایه را نادیده گرفت و اکثر مشکلاتی در آینده روبرو می‌شویم بدلیل عدم آموزش گروهی و تأیید آن بر مهارت حل مشکلات اجتماعی است، به ویژه در خانم‌ها این پدیده بیش‌تر است.

روش‌شناسی پژوهش

روش این تحقیق نیمه آزمایشی و طرح آن از نوع پیش‌آزمون - پس‌آزمون با گروه کنترل می‌باشد. ابتدا به‌صورت تصادفی دو گروه آزمودنی انتخاب و به‌صورت تصادفی به دو گروه آزمایشی و کنترل تقسیم شده است و سپس برای هر دو گروه پیش‌آزمون اجرا گردید، سپس گروه آزمایش در معرض متغییر مستقل (آموزش گروهی خانواده) قرار گرفته و گروه کنترل هیچ آموزشی دریافت نکردند که پس از اتمام آموزش مجدداً هر دو گروه در معرض پس‌آزمون واقع شدند. جامعه آماری این پژوهش شامل: کارکنان دانشگاه علوم پزشکی بوشهر که تعداد آن ۲۶۰۰ نفر می‌باشد. نمونه تحقیق حاضر مشتمل بر ۴۰ نفر از کارکنان دانشگاه بوده که به شیوه نمونه‌گیری در دسترس انتخاب و سپس به‌صورت تصادفی به دو گروه آزمایشی و کنترل تقسیم بندی شده‌اند. در این پژوهش جهت جمع‌آوری داده‌ها از پرسش‌نامه‌ی سبک‌های حل مسأله (مسأله‌گشایی) استفاده شد. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش‌های آمار توصیفی شامل: فراوانی، درصد فراوانی، میانگین، و انحراف معیار و روش‌های استنباطی شامل: تحلیل کوواریانس و ضریب همبستگی استفاده شده است و نتایج با استفاده از نرم افزار آماری SPSS-20 مورد تجزیه و تحلیل آماری قرار گرفت.

یافته‌ها

فرضیه اول: آموزش گروهی خانواده‌ها بر سبک خلاقیت آنان مؤثر است.

جدول (۱) نتایج تحلیل کواریانس تأثیر آموزش بر سبک خلاقیت افراد در حل مسأله

متغیرها	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	احتمال معناداری (P)
پیش‌آزمون	۳/۱۴۲	۱	۳/۱۴۲	۱/۲۴۲	۰/۲۷۲
عضویت گروهی	۳۰/۲	۱	۳۰/۲	۱۱/۹۳۷	*۰/۰۰۱
خطا	۹۳/۶۰۸	۳۷	۲/۵۳۰		

همان‌طوری که در جدول فوق می‌شود، پس از حذف تأثیر متغیرهای همگام بر روی متغیر وابسته و با توجه به مقدار F محاسبه شده، مشاهده می‌شود که بین میانگین‌های تعدیل شده نمرات سبک خلاقیت در دو گروه آزمایش و کنترل در مرحله پس‌آزمون تفاوت معناداری وجود دارد ($P < 0/01$). لذا فرضیه اول تأیید گردید. به عبارت دیگر آموزش گروهی خانواده‌ها باعث افزایش خلاقیت کارکنان در حل مسأله شده است.

فرضیه دوم: آموزش گروهی خانواده‌ها بر کاهش سبک اجتناب آنان مؤثر است.

جدول (۲) نتایج تحلیل کواریانس تأثیر آموزش بر سبک اجتناب افراد در حل مسأله

متغیرها	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	احتمال معناداری (P)
پیش‌آزمون	۰/۰۵	۱	۰/۰۵	۰/۰۲۵	۰/۸۷۶
عضویت گروهی	۱۰۲/۹۰۳	۱	۱۰۲/۹۰۳	۵۱/۰۰۳	۰/۰۰۰
خطا	۷۴/۶۵	۳۷	۲/۰۱۸		

همان‌طوری که در جدول بالا مشاهده می‌شود، پس از حذف تأثیر متغیرهای همگام بر روی متغیر وابسته و با توجه به مقدار F محاسبه شده، مشاهده می‌شود که بین میانگین‌های تعدیل شده نمرات سبک اجتناب در دو گروه آزمایش و کنترل در مرحله پس‌آزمون تفاوت معناداری وجود دارد ($P < 0/01$). لذا فرضیه دوم تأیید می‌گردد. به عبارت دیگر آموزش گروهی خانواده‌ها باعث کاهش سبک اجتناب افراد در حل مسأله شده است.

فرضیه سوم: آموزش گروهی خانواده‌ها بر کاهش میزان درماندگی آنان مؤثر است.

نتایج تحلیل کواریانس تأثیر آموزش بر کاهش میزان درماندگی در جدول زیر ارائه شده است

جدول (۳) نتایج تحلیل کواریانس تأثیر عضویت گروهی بر سبک خلاقیت

متغیرها	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	احتمال معناداری (P)
پیش آزمون	۰/۰۴۵	۱	۰/۰۴۵	۰/۰۲۹	۰/۸۶۵
عضویت گروهی	۱۰/۳۹۹	۱	۱۰/۳۹۹	۶/۷۸۵	۰/۰۱۳
خطا	۵۶/۷۰۵	۳۷	۱/۵۳۳		

همان طوری که در جدول فوق نشان داده شده است، پس از حذف تأثیر متغیرهای همگام بر روی متغیر وابسته و با توجه به مقدار F محاسبه شده، مشاهده می‌شود که بین میانگین‌های تعدیل شده نمرات میزان درماندگی در دو گروه آزمایش و کنترل در مرحله پس آزمون تفاوت معنا داری وجود دارد ($P < ۰/۰۱$). لذا نتیجه می‌شود آموزش گروهی باعث کاهش میزان درماندگی کارکنان شده است، بنابراین فرضیه سوم تأیید می‌شود.

فرضیه چهارم: آموزش گروهی خانواده‌ها بر افزایش مهارت‌گری حل مسأله آنان مؤثر است.

جدول (۴) نتایج تحلیل کواریانس تأثیر آموزش بر مهارت‌گری در حل مسأله در جدول زیر ارائه شده است

متغیرها	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	احتمال معناداری (P)
پیش آزمون	۰/۳۸۲	۱	۰/۳۸۲	۰/۱۸۴	۰/۶۷۱
عضویت گروهی	۲۲/۳۷۶	۱	۲۲/۳۷۶	۱۰/۷۵۷	۰/۰۰۲
خطا	۷۶/۹۶۸	۳۷	۲/۰۸		

همان طوری که در جدول فوق مشاهده می‌شود، پس از حذف تأثیر متغیرهای همگام بر روی متغیر وابسته و با توجه به مقدار F محاسبه شده، مشاهده می‌شود که بین میانگین‌های تعدیل شده نمرات میزان مهارت‌گری در دو گروه آزمایش و کنترل در مرحله پس آزمون تفاوت معنا داری وجود دارد ($P < ۰/۰۱$). به عبارت دیگر آموزش گروهی خانواده‌ها باعث افزایش مهارت‌گری افراد در حل مسأله شده است. لذا فرضیه چهارم تأیید گردید.

فرضیه پنجم: آموزش گروهی خانواده‌ها بر افزایش اعتماد آنان در حل مسأله مؤثر است.

جدول (۵) نتایج تحلیل کواریانس تأثیر آموزش بر اعتماد افراد در حل مسأله

متغیرها	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	احتمال معناداری (P)
پیش آزمون	۲۳/۶۲۳	۱	۲۳/۶۲۳	۶/۷۳۷	۰/۰۱۳
عضویت گروهی	۱۷/۷۵۹	۱	۱۷/۷۵۹	۵/۰۶۵	۰/۰۳
خطا	۱۲۹/۷۲۷	۳۷	۳/۵۰۶		

همان طوری که در جدول بالا مشاهده می‌شود، پس از حذف تأثیر متغیرهای همگام بر روی متغیر وابسته و با توجه به مقدار F محاسبه شده، مشاهده می‌شود که بین میانگین‌های تعدیل شده نمرات اعتماد در حل مسأله در دو گروه آزمایش و کنترل در مرحله پس از آزمون تفاوت معناداری وجود دارد ($P < 0/01$). لذا فرضیه پنجم تأیید گردید. به عبارت دیگر آموزش گروهی خانواده‌ها باعث افزایش اعتماد کارکنان در حل مسأله شده است.

فرضیه ششم: آموزش گروهی خانواده‌ها بر سبک گرایش آنان مؤثر است.

جدول (۶) نتایج تحلیل کواریانس تأثیر آموزش بر سبک گرایش افراد در حل مسأله

متغیرها	مجموع مجدورات	درجه آزادی	میانگین مجدورات	F	احتمال معناداری (P)
پیش آزمون	۰/۵۳۳	۱	۰/۵۳۳	۰/۴۲۰	۰/۵۲۱
عضویت گروهی	۸/۶۰۶	۱	۸/۶۰۶	۶/۷۸۰	۰/۰۱۳
خطا	۴۶/۹۶۷	۳۷	۱/۲۶۹		

همان طوری که در بالا مشاهده می‌شود، پس از حذف تأثیر متغیرهای همگام بر روی متغیر وابسته و با توجه به مقدار F محاسبه شده، مشاهده می‌شود که بین میانگین‌های تعدیل شده نمرات سبک گرایش در دو گروه آزمایش و کنترل در مرحله پس از آزمون تفاوت معناداری وجود دارد ($P < 0/01$). لذا فرضیه ششم تأیید می‌گردد. به عبارت دیگر آموزش گروهی خانواده‌ها بر سبک گرایش کارکنان در حل مسأله تأثیر داشته است.

نتیجه گیری

این پژوهش با هدف کلی: بررسی تأثیر آموزش خانواده در بهبود و افزایش مهارت‌های حل مسأله کارکنان علوم پزشکی بوشهر می‌باشد. روش تحقیق آن از نوع نیمه آزمایشی بود که با استفاده از پرسش‌نامه‌ی سبک‌های حل مسأله لانگ و کسیدی انجام گرفت. برای تعیین پایایی آن‌ها از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شد. پرسش‌نامه مذکور مشتمل بر ۲۴ سؤال و شش خرده مقیاس (درماندگی، مهارت‌گری حل مسأله، سبک خلاقیت، اعتماد در حل مسأله، سبک اجتناب، سبک گرایش) بوده است... در این پژوهش داده‌های استخراج شده از پرسش‌نامه‌ها از طریق روش‌های آمار توصیفی (فراوانی، درصد فراوانی...) و روش‌های آمار استنباطی (پارامتریک، شاپیرو، ویلک، لوین) مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند.

افرادی در خانواده و هم در اجتماع موفق‌تر می‌توانند در برابر مشکلات و مسایل عکس‌العمل مناسب نشان دهند که برنامه ریزی داشته و راه‌حل‌های متفاوتی را برحسب موقعیت مسأله‌ها پیدا کنند. و هر اندازه آموزش‌های لازم را دریافت کنند قطعاً توانایی مهارت رویارویی با مشکلات را خواهند داشت. همچنین می‌توان بیان داشت که زمانیکه افراد به جای مقابله با مشکلات و حل آن برآیند، تصویری که از آن مسأله در ذهن خود می‌سازند باعث می‌شود که گمان کند به جای درصدد برآمدن به رد شدن از کنار آن مشکل بپردازند. سبک اجتناب یک نوع دوری از مشکل است که بیش‌تر به علت نداشتن آگاهی منجر به ترس از آن می‌شود و شخص سعی می‌کند از آن مسأله به جای حل کردن، فرار کند و در صورت کسب مهارت حل مسأله میزان رویارویی در برابر مشکلات افزایش می‌یابد. با توجه به شرایطی که هر دو گروه قرار می‌گیرند، افرادی موفق‌تر هستند که آموزشات لازم را در مقابل مسایل و مشکلات فرار گیرند و در واقع احساس بی‌یاور بودن نکنند. هنگامی فرد احساس درماندگی می‌کند که خود را تنها در برابر مشکلات ببیند و این حس را داشته باشد که اولین نفر و به اصطلاح بدشانس‌ترین است که دچار چنین مشکلی شده است ولی چنانچه فرد به مهارت غلبه بر درماندگی دست یابد دیگر احساس تنه‌بودن نمی‌کند. آموختن مهارتی که بتواند هم بعد درونی و هم بعد بیرونی افراد را در مقابل موقعیت مسأله‌ها بروز دهد، فقط با آموختن و کسب آموزشات لازم است. در واقع وقتی مقایسه می‌شود که افرادی آموزش‌های لازم را در موقعیت مسأله‌ها می‌آموزند به راحتی می‌توانند در مقابل آن عکس‌العمل مناسب انجام دهند. افرادی که اعتماد به نفس بالاتری دارند در جامعه و زندگی فردی خود موفق‌تر عمل می‌کنند و این خود بیانگر نگرش، اعتقاد یک فرد در توانایی حل مشکلات است. پس هر چقدر یادگیری و آموزش فرد بیش‌تر باشد، توانایی حل مشکلات بیش‌تر می‌شود. افرادی که آموزشات و مهارت‌های لازم را در رویارویی با مشکلات فرا گرفته‌اند و در واقع نگرش مثبت نسبت به مشکلات داشته و تمایل به مقابله با مشکلات دارند و می‌خواهند مشکلات را به شیوه اصولی و درست حل و فصل کنند.

پیشنهادها

۱. از آنجایی که کسب مهارت‌ها بر روی کیفیت زندگی و راهبردهای مقابله‌ای تأثیرگذار باشد بنابراین شایسته است برنامه ریزان و مسؤولان آموزشی در حیطه رابطین بهداشتی به این متغیرها توجه و زمینه‌هایی برای آموزش راهبردهای مقابله‌ای مؤثر در خانواده‌ها فراهم آورند. این امر از سوی دیگر می‌تواند تا حدی استرس و فشار ناشی از مسائل پیش‌بینی نشده راکاهش و سازگاری مؤثر آنان را با مشکلات افزایش دهد.
۲. از آنجا که کیفیت زندگی خانواده‌ها می‌تواند به راحتی مورد تهدید قرار بگیرد، بنابراین در راستای بهبود کیفیت زندگی آنان، در نظر داشتن عوامل زمینه‌ای مؤثر در جهت توان‌مندسازی آنان و نیز عوامل حمایت‌کننده و برنامه ریزی‌های مسولان آموزشی می‌تواند مؤثر و مفید واقع گردد.

۳. با توجه به اینکه بخش عمده ای از کارکردهای خانواده معطوف تربیت و تعلیم آموزش‌های اولیه می‌باشد و خود در معرض آسیب و تهدیدات خارجی و همچنین از طرفی آسیب‌پذیری هرکس در برابر فشارهای روانی متأثر از مهارت‌های مقابله ای و حمایت‌های اجتماعی موجود در جامعه می‌باشد، شایسته است مسئولان امر در زمینه آموزش‌ها و کسب مهارت و بهبود خانواده‌ها و علی‌الخصوص افرادی که به آموزش می‌پردازند تمهیدات و تسهیلاتی را در نظر بگیرند.

منابع

۱. بلقیان آبادی و قنبری حاتم آبادی، مصطفی و بهرام‌علی، (۱۳۹۱)، «اثربخشی گروه درمانی تحلیل وجودی بر بهبود مهارت حل مسأله»، مجله علمی دانشگاه علوم پزشکی کردستان، دوره هفدهم: ۶۰-۷۱.
۲. تودار، سید رسول، (۱۳۹۰)، «مقایسه اثربخشی روش‌های آموزش مهارت ابراز وجود و حل مسأله بر سازگاری و پرخاشگری دانش‌آموزان دختر سال اول متوسطه»، پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته اطلاع رسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد چالوس.
۳. کلنیکه، ال. کریس، (۱۳۸۱)، مهارت‌های زندگی، (ترجمه شهرام محمدخانی)، اسپندهنر.
۴. رشیدی نژاد و تبریزی، حدیث و مصطفی، (۱۳۹۱)، «اثربخشی آموزش گروهی والدین با رویکرد خانواده درمانی ستیز بر جو عاطفی خانواده»، مجله دانش و پژوهش در روان‌شناسی کاربردی، سال سیزدهم، شماره ۳.
۵. سالاری، محسن، (۱۴۰۰)، اثربخشی آموزش گروهی مهارت حل مسأله بر سازگاری دانش‌آموزان پسر پایه ششم شهر کرمان، همایش ملی پژوهش‌های حرفه ای در روانشناسی و مشاوره با رویکرد از نگاه معلم، میناب.
۶. Altun, I. (2003). The perceived problem solving ability and values of student nurses and midwives. *Journal of Nurse Education Today*, 23, 575-58.
۷. Perla, E., and O' Donnel, B. (2004). Encouraging problem solving in orientation and mobility. *Journal of Visual Impairment & Blindness*, 98, 47-52.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی